

بررسی و نقد داستانی حاجی‌های انباردار کسروی، با کمک قرآن و آموزه‌های دینی

سید علی محمد موسوی

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ایران

چکیده

دنیای پر ماجرای روبروی ما همواره محل برخورد اندیشه‌های گوناگون بوده و هست؛ اما گاهی این برخوردها با شمشیر و توپ و تفنگ بوده و گاهی هم به صورت مناظره رودررو و یا نوشتن نقد و حاشیه بر کتب مختلف. این آخری همان چیزی است که از آن به عنوان جنگ قلم یاد می‌کنند و اگر به درستی انجام گیرد؛ راهی روشن را در مقابل خواننده ایجاد می‌کند تا او هر چه بهتر بتواند حقیقت هر مطلبی را کشف کند. حقیقت این است که امروز دیگر نمی‌توان فقط با صرف آوردن دلایل، اذهان را تسخیر کرد و این البته نتیجه‌ی طبیعی انفجار اطلاعات در دهکده‌ی جهانی است. این‌طور بود که وقتی در این مقاله تصمیم به نقد کتاب آقای کسروی گرفته شد، ملاحظه شد که اصلاً نمی‌شود فقط با پاسخ به شبهات ایشان نتیجه مطلوب را به دست آورد؛ چراکه ایشان در کتاب خودش از تمام تکنیک‌های کلامی و غیرکلامی متن استفاده کرده، تا خواننده را مجاب به پذیرش حرف خود کند. او از قالب منطقی خشک بیرون آمده سعی کرده تا با رنگ و لعاب بخشیدن به دلایل آن‌ها را در قالب یک داستان جذاب ارائه دهد. پس نویسنده مقاله نیز در مقابل ایشان از روش خودشان استفاده کرد. بر اساس یافته‌های تحقیق، نویسنده داستان با سوءاستفاده از جهل مخاطب عام، نسبت به آیات قرآن، ادعیه و روایات مکتب شیعه، تهمت‌ها و شبهات فراوانی را نسبت به مذهب تشیع وارد می‌کند که همه آن‌ها در این مقاله، مورد بررسی و نقد قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: کسروی، نقد داستانی، قرآن، روایات

۱- مقدمه

چند وقت پیش در میدان انقلاب که یکی از مراکز کتاب فروشی تهران است دنبال کتابی می‌گشتم که ناگهان سر و صدای جمعیتی نظرم را جلب کرد. جلوتر رفتم تا ببینم چه خبر است. قضیه از این قرار بود که یکی از موسسات کامپیوتر با ابتکار عمل خود یک سی دی تهیه کرده بود؛ حاوی ۱۰ هزار جلد کتاب که بسیاری از آن‌ها کتب ممنوعه و نایاب بودند. فروشنده فهرستی از این کتاب‌ها را در پوشه‌ای جمع‌آوری کرده بود و در اختیار خریداران می‌گذاشت و البته خیلی دقت می‌کرد که ماموری در میان جمعیت نباشد. من هم خیلی عادی جلو رفتم و یک فهرست را از ایشان گرفتم. در فضای کاملاً دانشجویی میدان انقلاب هر کس چیزی می‌گفت. یکی می‌گفت ببینید این همان کتاب ممنوع چاپ است دیگری می‌گفت همه‌ی آثار شاملو را بدون سانسور دارد اما فروشنده دائماً تاکید می‌کرد که آقایان توجه داشته باشید این سی دی حاوی مجموعه کامل آثار استاد کسروی است، بزرگترین مورخ و محقق تاریخ ایران! یکی از جوانان جلو آمد و درحالی که با گوشه چشم به من و چند نفر دیگر که ظاهری مذهبی داشتیم نگاه می‌کرد گفت: آری تمام حرفهایش مستدل است و بدون دلیل حرفی نزده. اگر این امل‌های مذهبی (اشاره به ما) به جای اینکه مثل میمون در حال تقلید از این و آن باشند کمی از مطالب ایشان را می‌خواندند دیگر دست از این آخوندهای بی سواد بر می‌داشتند. من چون از قبل آشنایی مختصری با جناب کسروی داشتم جسارت به خرج دادم و گفتم دوست عزیز منظورتان کدام قسمت از مطالب ایشان است. جوان با تمسخر گفت: مثلاً می‌خواهی بگویی با مطالب او آشنایی. گفتم نه کاملاً اما حداقل میدانم طبق نظر شما که گفتید هر کس آخوند باشد بی سواد است ایشان هم یکی از آخوندهای بی سواد بوده. حال نمیدانم چرا شما از جمع بیسوادان یکی را بی دلیل بر گزیده‌اید. گفت امکان ندارد او اصلاً از ریشه با تمام آخوندها مخالف است این انگها به ایشان نمی‌چسبد. گفتم اگر به شما ثابت کردم قول می‌دهید که باقی حرفهای من را هم گوش کنید جوان پذیرفت، بعد از اینکه با یک جستجوی ساده در فضای مجازی به ایشان عکسهای زمان روحانیت آقای کسروی و علت کناره‌گیری ایشان از روحانیت را نشان دادم از من بابت توهینی که کرده بود عذر خواهی کرد و با هم مشغول گپ زدن شدیم. ایشان می‌پرسید و من هم با وجود بی سوادیم هر کدام را بلد بودم جواب می‌دادم و اگر نمیدانستم به بعد موکول می‌کردم. خلاصه این مقدمه‌ای بود برای اینکه کاملاً با شاهین رفیق شوم. بعد از این قضیه ایشان از من خواست که باز هم همدیگر را ببینیم. بعد از رد و بدل کردن شماره‌هایمان از هم جدا شدیم و من به طرف محل زندگی‌ام در جنوب شهر تهران حرکت کردم. هنوز چند روزی نگذشته بود که شاهین زنگ زد و گفت باید دوباره شما را ببینم. این بار شاهین تنها نبود چند تا از دوستانش هم همراهش بودند. پس از سلام و احوالپرسی یکی از آن‌ها گفت: شاهین خیلی از شما برای ما تعریف کرده و گفته که چطور شبهات ذهنی‌اش را جواب داده‌اید اما من یکی تا خودم نبینم باور نمی‌کنم. بین اقا جان امروز ما یکی از کتابهای آقای کسروی را آورده‌ایم تا ببینیم آیا جوابی برای اینها هم دارید. گفتم که دوست عزیز بنده هنوز خودم محصل هستم و قطعاً نمیتوانم ادعا کنم که اندازه ایشان (آقای کسروی) چیز بلدم. اما در مسائل دینی که رشته تخصصی‌ام است اگر ایشان اظهار نظری کرده باشند حاضرم در مورد آن به بحث بنشینم همه‌ی بچه‌ها قبول کردند و همگی به دنبال یک جای خلوت و دنج برای بحث به راه افتادیم شاهین کتاب (حاجی‌های انباردار چه دینی دارند را از کیفش در آورد و گفت: ایا تا به حال این را خوانده‌اید. گفتم: بله اما چون به نظرم مطالبش خیلی مهم به نظر نمی‌رسید آن را دقیق نخوانده‌ام.

گفت: چطور مهم نیست اکثر سوالات من و دوستانم از همین کتاب است ما دیشب با دوستان نشستیم و تمام اشکالاتی که آقای کسروی به امثال شما در این کتاب وارد کرده در آوردیم.

گفتم: خب بسم الله شروع کنید. وحید کتاب را باز کرد و شروع به خواندن آن با صدای بلند کرد. او می‌خواند و من به سرعت یادداشت می‌کردم و اشکالات مطرح شده را دسته‌بندی می‌کردم. در ضمن خواندن گاهی بچه‌ها تاکید می‌کردند که بین اینجا چقدر قشنگ می‌گوید! ایا جوابی دارید و ...

من از اقا وحید می‌خواستم که متن را آرام تر بخواند تا من با آرامش و تمرکز بیشتری بتوانم اشکالات را بیرون بکشم. وقتی که خواندن کتاب تمام شد گفتم ببینید بچه‌ها بنده سعی کردم تمام اشکالاتی را که ایشان به مذهب شیعه در این کتاب وارد

کرده بودند بنویسم وحالا میخواهم تک تک آن‌ها را مطرح کنم تا در موردشان به بحث بنشینیم. چنانچه احساس کردید مطلبی جا افتاده و یا سوال دیگری باقی است حتما ان را مطرح کنید.

۲- ادبیات تحقیق

از آنجا که آقای کسروی در کتاب داستانی خود، از قالب منطقی خشک بیرون آمده سعی کرده تا با رنگ ولعاب بخشیدن به دلایلش آن‌ها را در قالب یک داستان جذاب ارائه دهد، ما هم مجبور شدیم در مقابل ایشان از روش خودشان استفاده کنیم.

۳- یافته‌های تحقیق

در ابتدا اهم اشکالات مطرح شده از سوی ایشان را به صورت فهرست وار خدمتتان عرض می کنم:

- ۱- بی سوادی روضه خوانان وعدم سندیت حرف ایشان
- ۲- بدبختی ایرانیها در الف (عدم استفاده از منابع مادی ب) عدم استفاده از فکر و اندیشه
- ۳- مردم همیشه بدند و دین باید جلوی بدی ها را بگیرد با قیام پیامبر جاهلترین مردم از بدی بازگشتند و نیکوکار شدند اما حالا مسلمان‌ها (جالب است نگفته شیعه ها) از بچگی با اسلام بزرگ می شوند اما آلوده ترین ها هستند
- ۴- مذهب شیعه از هر بابت با اسلام مخالف است زیرا بنای اسلام بر پاک دامنی - نیکوکاری و پرهیز از کارهای بد و پرستش پروردگار یکتاست اما بنای شیعه بر اختیار جهان را در دست چهارده معصوم دانستن - توسل کردن بر آن‌ها و به زیارت قبرهایشان رفتن - بعد از ۱۳۰۰ سال بر مصیبت آن‌ها گریه کردن و ...
- ۵- اسلام گفته در روز قیامت شفاعت از هیچ کس پذیرفته نمی‌شود اما داستان شفاعت در این مذهب بسیار طولانی است.
- ۶- تفاوت مذهب شیعه با آنچه پیامبر میگفت - چرا پیامبر در مورد شفاعت چیزی نمیگفت - چرا سخت گیری میکرد و مردم را از آتش و غضب خدا میترساند
- ۷- ملا ها یک بار هم در مورد این مسائل (حرام بودن انبأرداری - حرمت گران فروشی - ارفاق با مردم و ...) سخن نگفته اند.
- ۸- (فضای بحث توسط آقای کسروی طوری طراحی شده) که جعفر و باقر از اول افراد متحجر و کوته فکر و عصبی معرفی میشوند و در مقابل احمد و علی دو فرد روشن فکر و حق طلب (ایشان غیر مستقیم این رفتار جعفر و باقر را ناشی از آموزه های مذهب شیعه می داند).
- ۹- علی پس از بیان اعمال بسیار زشت و غیر انسانی یک ملا و حاجی بازاری عدم درک زشتی این کارها را ناشی از تعصب مذهبی (مذهب شیعه) میدانند.
- ۱۰- مگر خدا به اندازه ائمه شما رحم ندارد و چه نیاز به میانجی عذاب ها برای این است که مردم بترسند و گناه نکنند.
- ۱۱- کلیدی ترین اشکال ایشان در مورد ایه شفاعت است و ادعای اینکه اگر این را جواب دادید کار تمام است.
- ۱۲- ما قران نمی سوزانیم بلکه کتابهای ضد قران را می سوزانیم و ۱۰ برابر شیعیان به قران احترام میگذاریم.
- ۱۳- باقی اشکالات ما را در کتابهای شیعه گری - پیرامون خرد و پیرامون روان دنبال کنید.

رضا گفت کارتون عالی بود ما خودمان هم نتوانسته بودیم این همه اشکال در بیاوریم. اگر توانایی شما در پاسخگویی هم به اندازه طرح مساله باشد دیگر نور علی نور میشود. گفتم که دوستان چون وقت تنگ است و من باید قبل از تاریکی هوا به منزل برگردم بدون مقدمه میروم سر اصل مطلب و اشکالات را در حد توان خودم پاسخ می دهم. البته چون من یک طلبه نوپا و سال چهارمی هستم قبول کنید که تسلط کاملی بر منابع حدیثی و قرانی ندارم. به خاطر همین اگر شما اجازه دهید با استفاده از لپ تاپم که حاوی کتب روایی و قرانی است بحث را جلو ببرم. شاهین گفت ما برای پیدا کردن حرف حق آمده ایم و اینکه این

را شما از کجا بگویید برای ما فرقی نمیکند تازه اینطوری سرعت کار هم بالاتر میرود. در این هنگام حامد با ظرفی پر از ساندویچ گرم رسید و گفت بابا یه کم هم به فکر خودتان باشید چقدر میخواهید بحث کنید اینو میخوریم بعد ادامه می دهیم. من هم از فرصت استفاده کردم و در حالی که بچه ها مشغول خوردن ساندویچ بودم با استفاده از سیستم جستجو سریع نرم افزارم تمام آیات و روایات مربوط به بحث را پیدا کردم. بعد از خوردن ساندویچ گفتم بچه ها اگر اجازه بدهید شروع کنم و همه دست جمعی با حالت تمسخر آمیز گفتند: بفرما حاج اقا. غیر از شاهین بقیه هنوز هم مرا باور نداشتند. گفتم حالا زمان پاسخ گویی رسیده است. من میگویم و شما خود قضاوت کنید که حق با کیست.

اول (در این قسمت داستان احمد به دوستان میگوید حرفهای روضه خوان چه سندیت دارد آیا این عیب شما نیست که با حرفهای یک روضه خوان نا فهم و بی دانش تحریک شده اید و ...

بنده میخواهم در جواب بگویم ما هم قبول داریم که نباید حرف هیچ انسان بی دانش و نا فهمی را پذیرفت حال چه روضه خوان باشد و چه اهن فروش و چه ... اگر منظور ایشان (احمد) این است که آن روضه خوان مورد اشاره داستان بی سواد بوده که خب ما نمی توانیم بگوییم که شخصیت ساخته ذهن آقای کسروی با سواد بوده یا بی سواد اما اگر می خواهند بگویند که اصولا روضه خوان ها و اخوندها بی سوادن باید برای این حرفشان دلیل داشته باشند چون دوستان میدانید که اگر چند نفر از هر حرفه و شغلی بی تخصص باشند این را نمیتوان به حساب همه گذاشت. مثلا آیا کسی می تواند بگوید که آقای جوادی آملی یا علامه حسن زاده یا ... بیسوادند

وحید گفت: من زندگینامه علامه حسن زاده و امام خمینی را خوانده ام این دو به نظر من با سواد ترین افراد زمان خودشان بوده و هستند. علامه حسن زاده حتی در علوم غیر حوزوی نظیر ریاضیات و نجوم هم تخصص دارند.

من ادامه دادم خب حالا ببینیم که نظر شیعه در مورد تخصص گرایی و حکم و فتوا دادن در مورد مسائل مختلف چیست و اینکه روضه خوانی بی سواد بالای منبر میرود آیا دارد بر اساس مکتب شیعه عمل می کند یا به هوای نفس خود

{ امام علی (ع) که امام اول شیعیان است می فرماید: میغوض ترین مردمان نزد خدای متعال دو دسته هستند ۱ - کسی که خداوند متعال او را به خودش وا نهاده است ... ۲ - کسی که جامه ی نادانی بر تن دارد مردم او را دانشمند نامند در حالی که یک روز را به سلامت نگذرانده و نو رسیده ای است فزون طلب که کم او از بیش او بهتر است ... اگر یکی از مطالب مبهم و پیچیده بر او عرضه شود نظری تو خالی فراهم می آورد سپس قاطعانه به آن حکم می کند... } - کافی ج ۱ ص ۵۵

{ امام باقر (ع) در مورد حق خداوند بر بندگان فرمود: آنچه را میداند بگویند و در مورد آنچه نمی دانند سکوت کنند } - کافی ج ۱ ص ۴۳

{ امام صادق (ع) میفرماید: ای مفضل تو را از دو خصلت منع میکنم که به خاطر آن ها مردمانی تباه شده اند یکی اینکه خداوند را به باطل پرستی و دیگری اینکه برای مردم به آنچه نمی دانی حکم دهی } پس نظر مذهب شیعه هم در مورد اشکال بر حق آقای کسروی مشخص شد.

دوم (بحث بعدی ایشان راجع به ریشه بدبختی ایرانی هاست. البته ایشان نگفته مفسر شیعه است اما فضایی که آقای کسروی به دنبال ایجاد آن است بنده را مجبور می کند در هر قسمت نظر مکتب شیعه را هم برای شما عزیزان بگویم تا ببینیم اشکال کار در کجاست چون بنده هم مثل شما اکثر اشکالات ایشان را قبول دارم و اختلافم با ایشان در ریشه این اشکالات است.

حامد گفت: یعنی شما هم قبول دارید که ریشه بدبختی ما همین چیزهاست گفتم بله قطعاً اما من میگویم همین چیزها یی که ما را بدبخت کرده ریشه در چه چیزی دارد من میگویم همه ی اعمال ما از عقیده و باور ما ناشی میشود پس اگر در عقایدی که ما عقلا پذیرفته ایم مشکلی نباشد باید مشکل جای دیگری باشد یعنی یا باید ما چیزی را که نسبت به آن اعتقاد پیدا کرده ایم درست نشناخته باشیم و یا اینکه آن را باور نداشته و به آن عمل نکنیم. وگرنه چطور میشود اعتقادی خوب و درست باشد اما نتیجه ی عمل به آن بد از کار دریابید محسن گفت خب درست است پس بگو تا بدانیم نظر شیعه چیست

گفتم مکتب شیعه بر خلاف ایشان ریشه تمام بدبختی ها را فقط در جهل انسانها می داند و حتی زندگی مادی را در گرو دانش و علم به مسائل میداند برای نمونه

{امام علی (ع) می فرماید: دانش فرا گیرید تا برای شما زندگی به ارمغان آورد} - غرر الحکم
 {امام صادق (ع) میفرماید: جویای علم و دانش باشید و خویشتان را همراه با امیزه ای از حلم و بردباری و متانت و وقار بیارایید}
 - کافی

{امام باقر (ع) میفرماید: اگر جوان شیعه ای را نزد من بیاورند که علم نمی آموزد او را تنبیه می کنم} - المحاسن ۱ / ۳۵۷ / ۷۶۰

و حتما همه آن حدیث معروف را شنیده ای که یک لحظه فکر کردن از هفتاد سال عبادت برتر است و صدها روایت دیگر که همه ی آنها بر استفاده بر فکر و اندیشه و پیوند نزدیک تدبیر و دانشجویی با سعادت انسان در هر دو جهان دلالت می کند. شاهین گفت: ایا ائمه ما چیزی هم مستقیما در مورد زندگی دنیوی و لذائد آن گفته اند گفتیم شمار آنها به چند هزار حدیث میرسد. مثلا:

{امام کاظم (ع) میفرماید: از تنبلی و کسالت و بی میلی نسبت به کارها بپرهیز زیرا چنین حالتی تو را از رسیدن به لذائد دنیوی و اخروی باز می دارد} - کافی ج ۵ ص ۸۵

{امام کاظم می فرماید: پرهیز بهترین داروست و معده خانه امراض است بدن را مادامی که عادت می کند عادت بده.} - مکارم الاخلاق ۲ / ۱۸۰ / ۲۴۶۸

{امام حسین (ع) میفرماید در طول مدت عم در حفظ سلامت تن خود بکوشید.}
 و مجددا بحث را پی گرفتیم.

سوم (اشکال سوم ایشان این است که مردم همیشه بدند و دین باید جلوی بدیها را بگیرد پس چه طور مسلمانها امروز آلوده ترین ها هستند بنده در اینجا باید بگویم که این اشکال ایشان را به این شکل هرگز قبول ندارم چراکه به نظر من اولاً مردم همیشه بد نیستند و ثانیاً همه مردم بد نبوده و نیستند و ثالثاً دین قرار نیست جلوی بدیها را بازور بگیرد و رابعاً مسلمانها هرگز آلوده ترین افراد نبوده و نیستند

و حیدر گفت: دلیلی هم دارید گفتیم آقای کسروی هم دلیلی ارائه نکرده اما چون ما در اینجا به دنبال حق هستیم من دلایلم را می گویم

شما اگر به هر دوره ای از تاریخ (چه قبل از اسلام و چه حتی ماقبل تاریخ) رجوع کنید میبینید که همواره در طول تاریخ عده ای ظالم بوده اند و عده ای مظلوم عده ای بدکار بوده اند و عده ای نیکوکار عده ای همراه پیامبران بوده اند و عده ای در مقابل ایشان.

اما اینکه میگویند دین آمده تا جلوی بدیها را بگیرد اگر منظورشان این است که دین آمده تا قدرت اختیار را از انسانها سلب کند و آنها را مجبور به ترک بدیها بکند این قابل پذیرش نیست چراکه اگر اینطور بود باید خداوند از همان اول وقتی انسان را می آفرید گریزی هم بالای سرش می آفرید تا این گریز همواره با او باشد و هر وقت این شخص کوچکترین خطایی میکرد حال او را جا بیاورد و اساساً اگر اینطور بود دیگر آزمایش معنی نداشت چراکه همه مجبور بودند خوب باشند.

{امام علی (ع) میفرماید: بنده دیگران مباش که خدای سبحان تو را آزاد آفریده است.}

اما اگر منظور جناب کسروی این است که دین آمده با ارائه راهکارهایی راه رسیدن به پروردگار را هموارتر کند و به انسانهای غافل هشدار دهد و دلهای مرده را زنده گرداند (البته نه با زور بلکه با استدلال و کامل کردن عقول) بنده هم این را میپذیرم. اگر کسی توانست مصداقی را در دنیا یا آخرت مشخص کند که دین اسلام و مکتب شیعه با هم در مورد آن حرفی برای گفتن نداشته باشند من هم این را نشانه ی ضعف مکتب شیعه میدانم. در صورتی که اگر سیره ی عملی و روایات ائمه ما را از اسلام جدا کنیم این نقاط ضعفی که گفتیم بی شمارند و هیچ کس یارای دفاع کردن از اسلام بدون ائمه را با قوانین عقلی نخواهد داشت. اما اینکه آقای کسروی میگویند مسلمانها آلوده ترین ها هستند باید مشخص شود که منظور ایشان از آلودگی چیست. بچه ها شما اگر یک نگاه سطحی به تاریخ داشته باشید جنابای متعددی را میبینید که غیر مسلمانها اعم از ادیان دیگر و بی دینها و کمونیسم ها در حق انسانها روا داشته اند.

بعد برای آن‌ها مختصری از جنایات کمونیسم‌ها در استالینگراد و تفتیش عقاید وحشیانه قرون وسطی و استفاده کاملاً ابزاری و عروسک مآبانه از زن امروز و آلودگی‌های جنسی فراوان در دنیای غرب و رفتارهای وحشیانه رژیم صهیونیستی و آمریکا در فلسطین و لبنان و عراق و افغانستان و ویتنام گفتم بعد پرسیدم آیا باز هم کسی میتواند بگوید که مسلمان‌ها الوده‌ترین بوده و هستند همه سکوت کردند در حالی که آثار شادی و پیروزی در صورت همه بچه‌ها نمایان بود.

چهارم) ایشان میگویند که مذهب شیعه از هربابت با اسلام مخالف است در هر موردی که ایشان ذکر کرده اند بنده نظر ائمه شیعه را بیان میکنم تا درستی یا نادرستی این حرف مشخص شود.

الف) بنای اسلام بر پاکدامنی و نیکوکاری و پرهیز از کارهای بد است.

{امام رضا (ع) میفرماید: هیچ چیز در ترازوی اعمال سنگین تر از اخلاق نیکو نیست} {امام صادق (ع) میفرماید: هر که برای رضای خدا در راه برآوردن نیاز برادر مسلمان خود بکوشد خداوند هزار هزار حسنه برایش بنویسد} - کافی ۶/۱۹۷/۲

{امام علی (ع) میفرماید: خالص کردن عمل - کوتاه گردانیدن ارزو - نیکی کردن و خویش‌تنداری از کار زشت مجمع عصاره دین هستند} - غررالحکم ۴۷۷۰

{امام علی (ع) میفرماید: حکیم کسی است که بدی را به نیکی پاداش دهد} {امام علی (ع) میفرماید: از حقوق واجب خداوند بر بندگان این است که با تمام توانشان خیرخواه یکدیگر باشند و برای برپایی حق در میان خویش همپاری کنند} - نهج البلاغه خطبه ۲۱۶

{امام باقر (ع) میفرماید: چهار خصلت در هر که باشد خداوند برای وی خانهای در بهشت بنا می‌کند. کسی که یتیم را پناه دهد و به ناتوان رحم کند و به پدر و مادرش مهربانی کند و با مملوک و زیر دست خود به نرمی رفتار کند} - ثواب الاعمال

{امام صادق (ع) میفرماید: کسی که با مسلمانان با دو رو و دو زبان رفتار نماید در روز قیامت برای وی دو زبان از آتش قرار داده می‌شود} - عقاب الاعمال

ب) بنای اسلام بر پرستش پروردگار یکتا است اما بنای شیعه بر اختیار جهان را در دست چهارده معصوم دانستن و توسل کردن و...

پنجم) داستان شفاعت - بچه‌ها اگر خدا بخواهد قسمت ب اشکال چهارم و همچنین اشکال پنجم را وقتی به اشکال یازدهم رسیدیم بررسی میکنیم چرا که این سه همه به یک موضوع بر میگردند و دنباله رو یکدیگرند.

ششم) اشکال ایشان در اینجا هم دو قسمت است: الف) چرا پیامبر در مورد شفاعت چیزی نمی‌گفت - مختصراً بگویم که شیعه اعتقاد دارد که نه تنها پیامبر هم شفاعت می‌کند بلکه از صاحبان اصلی شفاعت در روز قیامت است.

مثلاً در یکی از کتب شیعه آمده که {پیامبر (ص) علیه میفرماید: خدا کسی را که ایمان به شفاعت من ندارد مورد شفاعت من قرار ندهد} - بحار الانوار

همچنین بر حسب روایات فراوان (مقام محمود) که در قرآن (اسراء ۷۹) به پیامبر وعده داده شده همین مقام شفاعت است و... شاید بگویید که آیا اهل تسنن هم چنین اعتقادی دارند؟ در پاسخ باید گفت که چون آن‌ها مفهومی به نام امام را نمی‌پذیرند شفاعت امامان را هم منکرند اما احترام فراوان به پیامبر و صحابی ایشان و زیارت فراوان قبر پیامبر در مدینه و ارزش فراوانتری که برای مسجد النبی قائلند همه نشان از این دارد که آن‌ها هم دست نیاز به سوی پیامبر دراز می‌کنند و او را واسطه خوبی بین خود و خدای خود برای رفع حاجت‌هایشان و تقرب بیشتر به پروردگار می‌دانند. آن اولی نظر شیعه بود و این هم نظر اهل تسنن حال نمی‌دانم آقای کسروی از کجا می‌گویند که پیامبر در مورد شفاعت چیزی نگفته. در حدیث معروف ثقلین که همه شما آن را در کتابهای دینی مدرسه خوانده اید و مورد قبول تمام فرق

ه. ه‌های شیعه و سنی هم هست پیامبر دو نقطه ثقل و تکیه گاه اسلام را قرآن و اهل بیتش معرفی می‌کند و به هنگام اشکال دوازدهم ثابت خواهیم کرد که هم قرآن و هم اهل بیت پیامبر مساله شفاعت را قبول داشته و صریحاً بران تاکید کرده اند.

بچه‌ها دیگر کمتر سوال می‌پرسیدند و بیشتر گوش می‌دادند گویی کم کم داشتند مرا باور می‌کردند. من هم از این بابت خوشحال بودم و در هر فرصتی که پیش می‌آمد ذکر زیبایی {لا حول ولا قوه الا بالله} را زیر لب زمزمه می‌کردم.

ب) ایشان می گویند که چرا پیامبر سخت گیری می کرد و مردم را از آتش و غضب خدا می ترساند و چرا شیعه چنین کاری نکرده و...

همانطور که قبلاً گفتیم اگر منظورشان از سخت گیری اجبار انسانها به خوب بودن باشد هیچ عقل سلیمی این را نمی پذیرد اما اگر منظور انذار و هشدار دادن در مورد عواقب کار باشد من فقط برای نمونه یکی از هزاران روایت شیعه در مورد جزای کارهای بد برای شما می گویم:

{ امام صادق (ع) روایت می کند که حضرت علی (ع) فرمود: همانا در جهنم سنگ آسیابی هست که ارد می کند. پرسیدند چه چیزی را ؟

حضرت فرمود: (۱) دانشمندان تبهکار (۲) قاریان هرزه (۳) زمامداران ستمگر (۴) وزیران خیانتکار (۵) کار گزاران دروغگو و... {- عقاب الاعمال

از این دسته روایات واقعا در مکتب شیعه فراوان است. سپس لپ تاپ را جلوی وحید گذاشتم تا از روی کتاب عقاب الاعمال شیخ صدوق چند روایت را برای بچه ها بخواند.

هفتم) ایشان می گویند که ملاها یکبار هم در مورد حرمت انبارداری (احتکار) - گرانفروشی و همچنین ارفاق و ملایمت در خرید و فروش با مردم سخن نگفته اند.

رضا گفت: حالا ایا واقعا نگفته اند؟ گفتیم ما هم در ابتدا حرف ایشان را هم می پذیریم و می گوئیم خب گیریم که ملاها چیزی نگفته اند به مکتب شیعه چه ربطی دارد ؟ حامد گفت: یعنی مکتب شیعه گفته ؟ گفتیم بله بیشتر از آنچه شما فکر می کنید برای مثال:

{امام سجاد (ع) می فرماید: کسی که در نزدش لباس اضافی باشد با اینکه می داند در نزدیکی اش مومنی به آن محتاج است ولی آن را به وی ندهد خداوند او را به روی در آتش می افکند {- عقاب الاعمال

دوستان حالا خودتان بگویند که وقتی ندادن یک لباس به کسی که به آن نیاز دارد در مکتب شیعه این عقاب وحشتناک را دارد انبار کردن اجناس مورد احتیاج مردم و راه انداختن بازار سیاه و... چه حکمی دارد. همچنین از نظر فقه شیعه احتکار کردن از حرامهای مسلم است در مورد گرانفروشی باید بگوئیم که از نظر شیعه هرکس مالک جنس خود است و می تواند مالش را تا جایی که از محدوده انصاف خارج نشود و یا به اقتصاد مملکت اسلامی ضربه نزند گران بفروشد. اما در مورد ارفاق با مردم:

{ امام صادق (ع) می فرماید: هرکس گرسنگی مومنی را برطرف سازد خداوند در بهشت برای او سفره ای می گستراند که تمامی جن و انس از سر آن سفره سیر برمی خیزند {و همچنین می فرماید: { هرکس بر مومن تنگدستی اسان گیرد خداوند حاجتهای او را در دنیا و آخرت برایش اسان {- ثواب الاعمال

بعد گفتیم بچه ها ایا شما تا بحال اینها را نشنیده بودید ؟ گفتند چرا بسیار شنیده بودیم. گفتیم همین که شما هم این احادیث را بارها شنیده اید و در بسیاری از کتب شیعه از ۱۴۰۰ سال پیش تا کنون اینها نقل شده تا بدست ما رسیده نشان می دهد که قطعاً بسیاری از ملاها باید اینها را بالای گفته و نوشته باشند و گر نه بدست ما نمی رسید. البته شاید ملای ساخته ذهن آقای کسروی این چیزها را نمی گفته ؟ نمیدانم شاید اینطور بوده. همه بچه ها خندیدند و با هم به سراغ اشکال بعدی رفتیم.

۴- بحث و نتیجه گیری

هشتم) در اینجا می خواهیم بدانیم که آیا اساساً در شیعه چیزی بنام روشنفکری، ادب و نزاکت در سخن، عدم تعصب در مسائل و حق طلبی داریم یا نه؟

{امام علی (ع) می فرماید: نرم خویی و مهربانی برادر مومن است {

{امام کاظم (ع) می فرماید: ملایمت و مهربانی نیمی از ایمان است {- کافی ۱۱/۱۲۰/۲

{امام علی (ع) می فرماید: هر دین و آیین را خصلتی است و خصلت ایمان، ملایمت {- غررالحکم ۷۲۹۶ همچنین در نهج البلاغه می فرماید: {حق را با افراد نسنجید بلکه افراد را با حق بسنجید {

همینطور امام صادق (ع) با افرادی که اصلاً اعتقادی به خدا و آخرت نداشتند می نشست و تمام حرف های آن ها را گوش می داد طوری که آن ها فکر می کردند امام هم بی اعتقاد شده سپس با آرامش، یکی یکی آن ها را جواب می داد تا آخر. حال اگر کسانی به اسم شیعه کارهایی را انجام می دهند، مقصر کیست؟ اگر جعفر و باقر داستان آقای کسروی بویی از ملاطفت و ملایمت مذهب شیعه نبرده اند آیا باید گناه آن را به پای شیعه نوشت؟

نهم) اینجا داستان دیگر خیلی قشنگ است. علی آقا داستانی را نقل می کند که دل هر انسانی که ذره ای از انسانیت درونش باقی مانده را به درد می آورد و سپس می گوید اگر من این چیزها را می دیدم و سکوت می کردم دلیلش تعصب مذهبی بود.

شاهین گفت: این دیگر خیلی مسخره است آقا کم کاری و مصلحت اندیشی خود را هم می خواهد به دوش مذهب بیندازد. سید جان از خیر این یکی بگذر و برو سراغ بعد. گفتم حتماً فقط قبل از آن باید یک نکته بگویم و آن این است که دوستان همه ما حتی اگر خداوند پیامبر و امامی هم نفرستاده بود زشتی بعضی کارها و خوبی بعضی دیگر را می فهمیدیم هر انسانی خودش می فهمد که دزدی بد است و ظلم و ستم و آزار دیگران بدتر و در مقابل کمک به دیگران و اخلاق نیکو خوب. البته به جز علی آقا داستان که ظاهراً تعصب مذهبی اجازه نمی داده بفهمد!

دهم) چون این اشکال هم مربوط به شفاعت است آن را در ضمن اشکال یازدهم جواب میدهم.

نمی دانم ساعت چند بود اما مطمئنم از دوازده شب گذشته بود من که از پنج ونیم صبح آن روز بیدار شده بودم به شدت خسته بودم اما ذوق و شوق مستمعین صاحب سخن را بر سر ذوق نگه داشت تا با توان هر چه بیشتر به سراغ اشکالات بعدی بروم.

یازدهم) رسیدیم به کلیدی ترین اشکال ایشان مسئله شفاعت! ایشان می گوید قرآن از ریشه بحث شفاعت را مردود و باطل دانسته [در آن روز از هیچ کس شفاعت پذیرفته نمی شود. بقره آیه ۴۸] اما شیعه همچنان دست بردار نیست و اختیار جهان را در دست چهارده معصوم می داند، بعد از ۱۴۰۰ سال بر حسین (ع) میگردید انگار که خدا به اندازه ائمه شیعه رحم ندارد که خودش مشکل را حل کند.

در مورد اینکه می گویند در قرآن شفاعت نفی شده باید بگویم که چنین حرفی از ایشان واقعاً بعید است چرا که من شنیده بودم ایشان حافظ قرآن بوده، حال چطور حافظ قرآنی از این همه آیه در مورد شفاعت یکی را می آورد و بقیه را نادیده می گیرد. باید گفت یا ایشان حافظ قرآن نبوده و یا... اگر تسلط بر قرآن نداشته و اظهار نظر کرده کارش اشتباه بوده و اگر تسلط داشته و نگفته ...

شفاعت قطعاً مورد تأیید قرآن است اما خود قرآن و همچنین ائمه شیعه ضوابطی را برای آن در نظر گرفته اند، در قرآن داریم: [۱] کیست که بدون اذن خدا نزد او شفاعت کند. بقره آیه ۲۵۵-۲) هیچ شفاعت کننده ای نیست مگر بعد از اذن الهی. یونس آیه ۳]

پس شفاعت با اذن خداوند را خود خداوند تأیید کرده. اما در روایات شیعه داریم: {امام کاظم (ع) می فرماید: از ما نیست آنکه هر روز به حساب کارهایش نرسد پس اگر کارهای خوب انجام داده بر آن ها بیفزاید و اگر مرتکب گناه و عمل زشتی شده از خداوند طلب مغفرت و بخشش نماید و به سمت او بازگشت کند} - کافی ج ۲ ص ۲۵۳

یعنی امام می فرماید کسی که این کارها را نمی کند و دائماً در حال گناه کردن است و... اصلاً از ما نیست که حال ما شفاعتش را بکنیم یا نه. در روایت دیگری داریم:

{امام علی (ع) می فرماید: ایمان بر چهار رکن استوار است ۱) توکل به خدا ۲) واگذاشتن کارها به خدا ۳) گردن نهادن به فرمان خدا ۴) راضی بودن به قضای خدا} - بحار الانوار ۷۸/۶۳/۱۵۴

می بینید که ائمه همه امور را در دست خدا، نه خود می دانند و طبق رکن سوم ایمان اگر فرمان بری از ائمه در راستای اجرای فرمان خدا باشد ارزش دارد و گر نه اصلاً، شخص یکی از ارکان ایمانش را از دست داده. اما اینکه چه نیازه میانجی؟ ایا ائمه از

خدا مهربانترند؟ جواب این است که چون خداوند خالق هر چیزی حتی مهربانی و بخشش است پس این قدرت شفاعت راهم خودش به بعضی بندگان اختصاص داده تا هم این قدرت امتیازی باشد برای اولیای خدا نسبت به دیگران و هم مهربانی را در حق بندگان تمام کرده باشد. حالا که این معلوم شد پس نزدیک شدن به این افراد خدایی و توسل کردن به آنها را واسطه قرار دادن دقیقاً در مسیر بندگی خداوند و عمل به فرمان خداوند است. راجع به گریه بر امام حسین (ع) هم باید بگویم این گریه و عزاداری که به آن سقارش شده از بهترین ثمراتش این است که هر ساله یاد و خاطره اولیاء خدا و فداکاری ایشان در راه هدف و هدفهای ایشان برای هر نسل انسان مجدداً تکرار و بازگو می شود تا روحیه ظلم ستیزی و آتش و حرارت قیام علیه ظلم هرگز خاموش نشود. دوازدهم) اینجا دیگر اوج روشنفکری آقای کسروی و طرفدارانش را نشان می دهد. احمد می گوید ما قران را نمی سوزانیم بلکه کتابهای ضد قران! را می سوزانیم و...

محسن گفت: حاجی، آنها به راستی چه کتاب هایی را می سوزاندند؟ شاهین گفت: اینها یک روز در سال معین کرده بودند و در آن روز به سوزاندن بعضی کتب از جمله مفاتیح الجنان می پرداختند. رضا گفت: شب های قدر که من به مسجد محله یمان می روم معمولاً دعای جوشن کبیر و... را از مفاتیح می خوانند. به نظر من دعای پر معنا و زیبایی است. حامد گفت: اصلاً اگر قشنگ هم نباشد آنها حق نداشتند به عقاید چند میلیون شیعه توهین کنند و این کار زشت را انجام دهند ...

من از اینکه می دیدم بچه ها دیگر خودشان دارند جواب اشکالات را می دهند و به من نیازی ندارند بسیار خوشحال شده بودم. وحید گفت: سید جان نظر شما چیست؟ گفتم حرف های دوستان از آنچه من می خواستم بگویم هم قشنگ تر بود و هم کاملتر. فقط یک چیز دیگر و آن هم اینکه بیش از نود درصد مطالبی که در مفاتیح آمده یا مستقیماً آیه قران است و یا از آیه قران اقتباس شده، بعد آقایان ادعا می کنند که ما ده برابر شما به قران احترام میگذاریم. سیزدهم) چشمانم از شدت خستگی دیگر باز نمی شد، صدای اذان صبح هم داشت به گوش می رسید. باورم نمی شد که صبح شده است. وحید گفت: آقاسید مورد آخر ایشان اشکال نیست بلکه توصیه به خواندن چند کتاب است. شاهین گفت: توصیه اش به درد خودش می خورد، شخصی که از جهل مخاطبش استفاده می کند و هر چه می خواهد به خوردش می دهد مطالبش دیگر ارزش خواندن ندارد. گفتم آقا شاهین اینطور نیست، ما نمی توانیم با خواندن یک کتاب به تمام عقاید یک شخص پی ببریم بلکه باید تک تک آثار ایشان جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. صدای اذان [آشهد ان علیا ولی الله] فضا را سرشار از معنویت کرده بود. محسن و حامد سر خود را پایین انداخته و به شدت گریه می کردند.

محسن گفت: من هرگز خودم را نمی بخشم. نوشته هایش مرا فریب داد. او باعث شد من به ائمه و علماء توهین کنم

و...

دستم را روی شانه اش گذاشتم و گفتم برخیز برادر جان، چاره کار دو رکعت نماز و توبه به درگاه الهی است. همه نماز صبح را خواندیم و بعد از آن از شدت خستگی تا ظهر خوابیدیم.

منابع

۱. قران کریم
۲. نهج البلاغه
۳. اصول کافی
۴. بحار الانوار علامه مجلسی
۵. حاجی‌های انباردار چه دینی دارند / احمد کسروی / چاپ دفتر پرچم / مهر ۱۳۲۴
۶. شیعی گری / احمد کسروی / چاپ دفتر پرچم
۷. فرهنگنامه مرثیه سرایی و عزاداری سید الشهداء / محمدی ریشه‌ری / نشر مشعر
۸. غرر الحکم
۹. مکارم الاخلاق
۱۰. آموزش عقائد / مصباح یزدی / شرکت چاپ و نشر بین الملل